

تبیین و بررسی مقدمات حکمت از منظر علماء اصول (آخوند خراسانی، میرزای نائینی، علامه مظفر، آیت الله سبحانی)

مهدی تقی‌لو^۱

چکیده

در علم اصول فقه تمسک کردن به اطلاق در اصالة الاطلاق، مقید به شروطی می‌باشد که اصولیون از آن به مقدمات حکمت تعبیر کرده‌اند که با گزاره‌های مختلفی در علم اصول مطرح گردیده است؛ به عبارت دیگر: مقصود از مقدمات حکمت جمع شدن شرایطی است که نشانگر شمول مطلق به افراد و مصادیق‌اش می‌باشد. اما گستره‌ی این مقدمات چندان هویدا نیست، به خاطر اینکه تحقیق یکپارچه و موسعی در این باره صورت نگرفته است. اما پرسش از مقدمات حکمت نیازمند کاویدن در علم اصول است ولی از آنجایی که بررسی نظر همه اصولیون فراتر از تحقیق حاضر است، فقط به نظریات چهار تن از اصولیون شاخص پرداخته می‌شود. امکان اطلاق و تقید، عدم نصب قرینه بر تقیید و اینکه متکلم در مقام بیان باشد، همه از نظر این چهار بزرگوار به عنوان مقدمات حکمت بیان شده است؛ البته در این بحث جناب آخوند خراسانی یک مقدمه‌ی چهارمی هم اضافه می‌کند که قدر متیقن در مقام مخاطب و محاوره نباید وجود داشته باشد که در مقاله به آن اشاره کرده‌ایم. اما تحقیق با هدف شناخت حدود و ثغور ادله و تبیین مقدمات حکمت و فهمیدن این قرائن انجام شده و نیل به این مقصد در سایه توصیف و تحلیل گزاره‌های اصولی، با گردآوری کتابخانه‌ای میسر است؛ که نتیجه‌ی آن رسیدن به یک جمع بندی در باب مقدمات حکمت، از منظر علامه مظفر، آخوند خراسانی، میرزای نائینی و آیت الله سبحانی می‌باشد.

کلید واژگان: مقدمات حکمت، اطلاق، تقیید، مقام بیان، قدر متیقن، انصراف

۱. طلبه پایه نهم مدرسه شهیدین (ع) .



۱. مقدمه

علم اصول از قواعدی بحث می‌کند که از نتیجه‌ی آن‌ها در استنباط حکم شرعی کمک می‌گیریم. این مباحث اصول را مشهور علماء اصول در چهار فصل بررسی می‌نمایند: مباحث الفاظ، ملازمات عقلیه، مباحث حجت، اصول عملیه.

سوال: غرض اصولیون از طرح مباحث الفاظ چیست؟ و ضرورت این امر چه می‌باشد؟
جواب: همان‌طور که این بزرگواران بیان می‌فرمایند، غرض اصولیون از طرح مباحث الفاظ، بررسی و تفهیم صغریات اصالة الظهور است؛ هر چند که از اصل حجیت ظواهر، در بحث حجج و امارت بحث می‌نمایند. اما باید توجه داشت غرض علم اصول بیان تمام صغریات اصالة الظهور نیست، و علاوه بر آن از هیئات مفرده و مرکبه‌ی الفاظ نیز بحث می‌کند؛ و بررسی و بحث از موارد الفاظ را به علم لغت شناسی و ادبیات سپرده است. اما یکی از مسائلی که در هیئات مرکبه مورد توجه و بحث اصولیون واقع شده، بحث و مسأله اطلاق و تقيید است که جناب علامه مظفر به صورتی این موارد را بیان کرده‌اند که باقی علماء بدینگونه و با این دسته بندی این مباحث را بیان نکرده‌اند؛ و از جمله مواردی که در مسأله اطلاق و تقيید مورد بررسی است و این بزرگواران^{۱۱} در آن اختلاف دارند، اقوال در باره‌ی ماهیت الفاظ مطلق می‌باشد.

شاید تا به این جای مقدمه برای شما سوال شده باشد که چرا این مباحث را در مقدمه مطرح کردیم؟ چه ارتباطی به موضوع تحقیق، یعنی مقدمات حکمت دارند؟ چرا از مباحث الفاظ، اطلاق و تقيید سر در آوردیم؟

در جواب تمامی این سوالات باید بگویم: از آنجا که ثابت شد الفاظ موضوع‌اند برای ذات معانی (البته نه هر معنای منظور)، ناچاریم اثبات کنیم که مقصود مولی از لفظی که بیان کرده، مطلق است؛ یعنی دلالت لفظ مطلق بر تمام افراد و مصادیق خود می‌باشد و برای اثبات اطلاق به قرینه نیاز است؛ حال چه قرینه خاص باشد و چه قرینه عام که بر تمام افراد و مصادیقش حاکم می‌باشد؛ اگر قرینه‌ی ما خاص است که از دو گونه بیشتر خارج نیست: یا حالی است یا مقالی، و اگر قرینه عام است که برای اثبات اطلاق در همه‌ی مطلقات هم قابل استفاده است؛ به آن مقدمات حکمت می‌گویند.

۱. آخوند خراسانی، میرزای نائینی، علامه مظفر، آیت الله سبحانی.



به عبارت دیگر: مقصود از مقدمات حکمت جمع شدن شرایطی است که نشانگر شمول مطلق به افراد و مصادیق اش می باشد. لذا اینجا در می یابیم که بحث مقدمات حکمت مربوط به اطلاق و تقیید می باشد؛ و نویسنده برای اینکه خواننده می محترم، به صورت ناگهانی وارد بحث مقدمات حکمت نشود، به طور منظم از مباحث الفاظ سیری را طی کرده تا مخاطب راحت تر این مطالب را درک کند و نحوه ی ورود و خروج مقاله را بنحو مطلوب درک نماید.

با سیری که گذشت دریافتیم که، مقدمات حکمت تنها در مورد ماهیت الفاظ مطلق، مفید و متمر ثمر است و آنرا در بحث اطلاق و تقیید مورد بررسی قرار می دهیم. همچنین در این بحث، اطلاق جزئی از موضوع له الفاظ مطلق نمی باشد و ظهور کلام در اطلاق، مفید بر وجود قرائن می شود و آن قرائن عامه را که بر تمام موارد اطلاق گیری صادق هستند را مقدمات حکمت می نامند.

حال که برای خواننده محترم خلاصه و مقدمه ای از راهبرد مقدمات حکمت بیان شد و فهمیدیم که در علم اصول فقه این مسأله در مباحث الفاظ، در بخش اطلاق و تقیید مورد بحث واقع شده است؛ باید گفت که موضوع مقدمات حکمت از مباحث مهم علم اصول فقه می باشد و این چهار بزرگوار به صورت دقیق این موضوع را مورد بررسی قرار داده اند.

در ادامه قصد داریم مسأله بحث را تحریر، مفاهیم اساسی مقدمات حکمت و اطلاق را بررسی و انواع مقدمات را از دیدگاه علامه مظفر، آخوند خراسانی، میرزای نائینی و آیت الله سبحانی بیان کنیم، ان شاء الله تعالی.

۱.۱. تحریر مسأله

برای تحریر و بیان محل نزاع در هر مسئله ی علمی شایسته است هر چند به نحو اقتصار عنوان موضوع را از لحاظ مفرداتی بررسی نمود و معنای لغوی و اصطلاحی آن را بیان کرد. بنابراین ابتدا عنوان مقدمات حکمت را از لحاظ معنای لغوی و اصطلاحی به صورت مختصر توضیح می دهیم.

۲.۱. مفاهیم اساسی تحقیق

در این قسمت مفاهیم اساسی تحقیق از حیث لغوی و اصطلاحی مورد بررسی قرار می گیرد:

۱.۲.۱. مفهوم لغوی «مقدمات حکمت»

مقدمات «جمع سالم» مقدمه می باشد، که در لغت به معنای اول و امام (جلوی هر چیز) آمده است (جوهری، ۱۳۷۶، ص ۱۱۲۲).



اما حکمت در لغت به معنای: «معرفت افضل اشیاء به واسطه یا فضل علوم، علم و تفقه»،
و گاه‌ها به معنای عدل نیز آمده است (مصطفی و دیگران، ۱۴۱۰ق، ص ۱۹).

۲.۲.۱. مفهوم اصطلاحی «مقدمات حکمت»

اما در اصطلاح اصولیون: «قرائن عامی را که برای اثبات شمول مطلق بر همه‌ی افراد و مصادیق‌اش استظهار می‌شود»، را مقدمات حکمت می‌گویند (فرهنگ نام‌های اصول فقه (چاپ چهارم)، ص ۷۷۴).

در تعریف فوق، تعدادی قید دیده می‌شود که به تبیین آن‌ها می‌پردازیم:

الف) قید قرینه:

از آنجا که الفاظ برای ماهیت مهمله (لا بشرط مقسمی) وضع شده است؛ نه برای ماهیت مطلقه به قید اطلاق (لا بشرط قسمی). در نتیجه اطلاق و ارسال در موضوع‌له داخل نیست؛ از این رو برای اثبات اطلاق به قرینه نیاز هست، چه قرینه‌ی خاص و چه قرینه عام، که قرینه‌ی خاص یا حالی است یا مقالی، و عام قرینه‌ای است که برای اثبات اطلاق در همه‌ی مطلقات مورد استفاده قرار می‌گیرد و نیاز ما در این بحث به این نوع از قرینه می‌باشد.

ب) قید عام:

مقدمات حکمت قرائن عامه می‌باشند، یعنی این امور قرائنی‌اند که برای اثبات اطلاق در تمام مطلقات قابل استفاده هستند؛ اما در مقابل آن‌ها، قرائن خاصه قرار گرفته است که منحصر به مورد خاصی بوده و به دو قسم حالی و مقالی تقسیم می‌شوند، و همان گونه که در فوق اشاره کردیم این نوع از مقدمات مورد بحث ما نیستند.

ج) قید شمول:

مقدمات حکمت برای رساندن شمول باید همگی به صورت جمعی موجود باشند و حتی اگر یکی از آن‌ها مفقود باشد نمی‌توان اطلاق‌گیری کرد؛ و همان‌طور که گفتیم دلالت لفظ مطلق بر تمامی افراد و مصادیق‌اش با مقدمات حکمت صورت می‌پذیرد، یعنی لفظ مطلق برای فراگیری افرادش ابتدائاً وضع نشده‌اند و بنا بر حکم عقل، حمل بر عموم می‌گردد^{۱۱}.

۱. نکته: به نظر مرحوم نائینی اولین کسی که دلالت مطلق بر جمع افرادش را از طریق مقدمات حکمت می‌داند نه وضع، مرحوم سلطان العلماء (متوفی ۱۰۶۴ق) می‌باشد، که بعدها این نظریه مورد قبول علمای اصول قرار گرفت (نائینی، ۱۴۱۶ق الف، ج ۱، ص ۵۷۰).

د) قید استظهار:

یعنی با وجود مقدمات حکمت و اطلاق‌گیری حاصل از آن یکی از صغریات اصالة الظهور منقح می‌شود (مظفر، ۱۳۹۵، ص ۱۹۷).

۱.۲.۳. نکته: ماهیت الفاظ مطلق

همان‌گونه که گذشت، گفتیم الفاظ مطلق برای ماهیت مهمله^{۱۱} (یعنی لا بشرط مقسمی ۲۲) وضع شده است؛ نه برای ماهیت مطلق به قید اطلاق (یعنی لا بشرط قسمی، چون خود لا بشرط قسمی گونه‌ای از لا بشرط مقسمی می‌باشد) که می‌فهمیم مقدمات حکمت زمانی مورد نزاع هستند که اطلاق، خارج از موضوع له الفاظ مطلق باشد؛ زیرا بنا بر فرض اینکه اطلاق، جزئی از موضوع له باشد. دیگر به امری خارج از موضوع له نیاز نیست که به خواهد با آن اطلاق و شمول را برای الفاظ مطلق ثابت کند.

به عبارت دیگر: مقدمات حکمت طبق تمام اقوال موجود در ماهیت الفاظ مطلق، ثمره بخش و مورد نزاع نمی‌باشند؛ بلکه فقط در منظر کسانی که ماهیت مطلق را لا بشرط می‌دانند و اطلاق را جزء موضوع له نمی‌دانند مورد توجه و نزاع قرار می‌گیرد.^{۳۳}

۱. منظور از ماهیت مهمله: ماهیتی است که خود آن ماهیت، همراه با قطع نظر از ما عداء (یعنی همان خارج) می‌باشد، یعنی لا بشرطی که شیء خارج از ماهیت و ذاتیات است، خودش بما هو خودش (فرهنگ نام‌های اصول فقه (چاپ چهارم)، ص ۱۰۸۴).

۲. مقصود از ماهیت لا بشرط مقسمی: آن ماهیتی که لا بشرط لحاظ شده است و دارای سه مقسم می‌باشد: لا بشرط شیء، به شرط غیر، به شرط شیء (مظفر، ۱۳۹۵، ص ۱۹۰).

۳. مطالب بیشتر: اقوال در ماهیت الفاظ مطلق:

الف) قول قداماء:

می‌فرمایند که شیوع (همان اطلاق) جزء موضوع له (یعنی قید موضوع له شده) می‌باشد، و استعمال مطلق در مقید مجاز است. اما این نظر دو گونه تصور شده است:

۱. اینکه الفاظ برای معانی وضع شده‌اند به صورت به شرط شیء (یعنی لفظ کتاب را وضع کردم برای مطلق کتاب در تمام شرایط و حالات و اگر آن را مقید سازم، مجاز رخ می‌دهد).

۲. اینکه الفاظ برای معانی وضع شده‌اند اما به صورت لا به شرط (یعنی واضع کتاب را به صورت لا به شرط قسمی وضع کرده و هیچ گونه قیدی ندارد).





*اشکال مرحوم آخوند خراسانی:

بشرط شیء و لا بشرط قسمی هر دو قید موضوع‌اند و موضوع موجود در آن‌ها ذهنی می‌باشد، لذا جمیع قضایا ذهنی می‌شود. پس اگر کسی لفظی را با معنایی که دارد موضوع قرار دهد، چه در قضیه‌ی حقیقیه و چه در قضیه‌ی خارجیّه باید دست از اطلاق برداشت؛ چون مجاز می‌شود. چرا؟ چون شیوع و معنای موضوع از بین می‌رود (یعنی استعمال لفظ در معنای غیر موضوع‌له واقع شده است و قید ذهنی می‌باشد، و این همان جایی است که خلاف ظاهر است). (خراسانی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ج ۱، ص ۲۶۴).

*جواب علامه مظفر:

جناب استاد فرمایش شما صحیح است؛ ولی بستگی دارد که ما این اعتبارات را چگونه ببینیم، بله اگر بشرط شیء و لا بشرط قسمی را قید موضوع برای حکم در نظر بگیریم، طبق فرموده‌ی شما این‌ها ذهنی می‌شوند؛ ولی اگر آن‌ها را صرفاً مصحح حمل در نظر بگیریم، دیگر اشکال شما وارد نیست. چون این دو در این صورت به منزله‌ی ابزار و آلت هستند؛ لذا در خارج قابل مشاهده خواهند بود. و به عبارت بهتر باید دید که آیا این اعتبارات موضوعیت دارند یا طریقت؟

پس با چیزی که بیان شد به نظر می‌رسد مشهور قبل از سلطان العلماء وضع در الفاظ مطلق را از نوع اول دانسته‌اند (یعنی قائل به شرطیت ارسال و شمول برای تحقق مطلق و دلالت آن بر معنایش شده‌اند) و اطلاق و شمول را مأخوذ در معنای موضوع‌له الفاظ مطلق دانسته‌اند.

(ب) قول متاخرین (سلطان العلماء):

این بزرگان موضوع‌له الفاظ مطلق را نفس معانی (بما هی هی یعنی لا بشرط) دیده‌اند. پس در نتیجه ارسال و شیوع باید از قرائن و اموری خارج از موضوع‌له فهمیده شوند، و اینکه استعمال مطلق در مقید مجاز نخواهد بود. اما طبق فرموده‌ی علامه مظفر علماء در فهم قول متاخرین دچار اختلاف شده‌اند و هر کدامیک از آن‌ها به نحوی قول سلطان العلماء را فهمیده‌اند، که در قالب چهار نظریه آن‌ها را بیان می‌کنیم:

(الف) میرزای نائینی رحمته‌الله: مهمله و مقسمی هر دو یکی هستند (نائینی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۵۸۳).

(ب) آیت الله خویی و آخوند خراسانی (قدس الله نفسه زکیه): ماهیت مهمله بما هی هی دیده می‌شود (خراسانی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ج ۱، ص ۲۷۵).

(ج) قول: موضوع له ماهیت معتبره، لا بشرط مقسمی است (نراقی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۱۸۷).

(د) علامه مظفر (رضوان الله تعالی): اینکه موضوع‌له ذات معنا می‌باشد، نه ماهیت مهمله و نه ماهیت لا بشرط مقسمی؛ بلکه وضع این دو به اعتبار لا بشرط قسمی صورت گرفته شده است. و این لا بشرط همان لا بشرط به اعتبار مصحح حمل می‌باشد که اشکال جناب آخوند پیش نیاید.

و در آخر باید دانست نزاع و بحث در مورد مقدمات حکمت بعد از تصدیق قول لا بشرط دانستن اطلاق، نسبت به الفاظ مطلق و معانی آن‌ها حاصل می‌شود و مفید بحث خواهد بود (مظفر، ۱۳۹۵، ص ۱۸۶ تا ۱۹۵).

۴.۲.۱. مفهوم لغوی «اطلاق و تقييد»

اطلاق در لغت به معنای: «ارسال، شیوع، رهایی، عدم تغییر می باشد» و تقييد به معنای: «عدم ارسال و عدم شیوع است» (فرهنگ نامه‌ی اصول فقه (چاپ چهارم)، ص ۲۲۷ تا ۲۲۹).

۵.۲.۱. مفهوم اصطلاحی «اطلاق و تقييد»

اطلاق در اصطلاح به معنای: «شمول معنا نسبت به تمام افراد یک ماهیت می باشد» و تقييد به معنای: «حالتی که از آوردن قيد برای اطلاق انتزاع می شود. به بیان دیگر، تقييد یعنی دست برداشتن از اطلاق دليل مقيد به قرينه دليل مقيد است، پس دليل مقيد بر اين مطلب دلالت می کند که هر چند مطلق به حسب اراده استعمالی در معنای خودش به کار رفته است، اما به حسب مراد جدی متکلم از آن عدم شیوع و سریان اراده گردیده است».

اما تعاریف دیگر از اطلاق: تعريف مشهور بين اصوليون از مطلق اینگونه است: «المطلق ما دلّ علی معنی شایع فی جنسه»؛ تعريف آیت الله سبحانی (حفظه الله): «المطلق عبارة عن كون اللفظ بما له من المعنى، تمام الموضوع للحكم بلا لحاظ حیثية أخرى، فبما أنه مرسل عن القيد في موضوعيته فهو مطلق، و خلافه مقيد.»؛ تعريف شهيد صدر رحمته الله: ایشان در تبیین معنای مطلق و مقيد می فرمایند: «الإطلاق يقابل التقييد، فإن تصوّرت معنى و لاحظت فيه وصفاً خاصاً أو حالةً معينةً كان ذلك تقييداً، و إن تصوّرتَه بدون أن تلاحظ معه أيّ وصفٍ أو حالةٍ أخرى كان ذلك إطلاقاً، فالتقييد إذن هو لحاظ خصوصيةً زائدةً في الطبيعة، و الإطلاق عدم لحاظ الخصوصية الزائدة» (صدر، ۱۴۲۲ق، ص ۱۸۳).

حال به بیان چند نکته از اطلاق و تقييد می پردازیم که بعد تعريف کردن لازم است به آنها توجه کرد:

اولاً، اطلاق و تقييد مانند عام و خاص از امور اضافی نسبی است، یعنی یک لفظ ممکن است نسبت به افراد زیر مجموعه خود اطلاق داشته باشد؛ اما همین لفظ ممکن است نسبت به لفظ دیگری که دایره‌ی گسترده تری دارد، مقيد باشد.

ثانياً، تقابل اطلاق و تقييد از نظر مشهور اصوليون تقابل ملكه و عدم ملكه است، به این بیان که تقييد ملكه امری وجودی است و اطلاق عدم ملكه است. ثالثاً، اطلاق در مفردات سبب توسعه می شود، ولی در مرکبات سبب تقييد می گردد؛ بلکه چه بسا اطلاق جمله، موجب تضيق در مفهوم مفردات آن می شود.





۲. دیدگاه اصولیون (آخوند، نائینی، مظفر، سبحانی) پیرامون مقدمات حکمت^{۱۱}

۱.۲. دیدگاه مرحوم آخوند خراسانی رحمته الله علیه

(انتفاء قدر متیقن در مقام تخاطب - عدم نصب قرینه بر تقیید - در مقام بیان بودن متکلم).

۲.۲. دیدگاه مرحوم نائینی رحمته الله علیه

(عدم نصب قرینه بر تقیید - اینکه متکلم در مقام بیان باشد).

۳.۲. دیدگاه علامه مظفر رحمته الله علیه

اما نظر جناب علامه‌ی مظفر و مشهور علماء برای اینکه مقدمات حکمت چه تعداد می‌باشند؟ در عدد سه منحصر شده که مختصراً خدمت شما شرح خواهیم داد:

۱.۳.۲. امکان اطلاق و تقیید

از آن جا که رابطه‌ی اطلاق و تقیید ملکه و عدم ملکه می‌باشد، بهتر است بگوییم در خطایی امکان اطلاق گیری و جود دارد که امکان تقیید وجود داشته باشد و متعلق حکم قبل تعلق حکم، مطلق باشد که به توانیم آن را تقسیم کنیم؛ بنا بر این اگر نتوانیم متعلق حکم و یا موضوع را قبل از تعلق حکم به اصناف یا اوصاف مختلف تقسیم کنیم، در این هنگام امکان تقیید به همان اصناف و اوصاف وجود ندارد.

مثلاً: انسان قبل تعلق حکم قابل تقسیم است به شاعر، کاتب، ماشی و...، اما نماز را بعد از اینکه حکم به آن تعلق گرفت، دیگر نمی‌توانیم به تعددی و توصلی تقسیم کنیم؛ چون همان گونه که در بحث تقسیمات واجب بیان شد دور می‌شود، یعنی حکم متوقف بر قصد امثال و قصد امثال متوقف بر حکم می‌شود؛ لذا دیگر با اطلاق، توصلی بودن نماز ثابت نمی‌شود (البته این نکته را خدمت شما عرض کنم که توصلی بودن نماز با اطلاق لفظی ثابت نمی‌شود، ولی با اطلاق مقامی توصلی بودن نماز ثابت می‌گردد. و جای تامل هست برای محققین دیگر که بررسی نمایند؛ آیا اطلاق مقامی در بحث مقدمات حکمت جایگاهی دارد یا نه؟).

۱. نظر دیگر علماء: محقق عراقی رحمته الله علیه: در مقام بیان بودن متکلم - عدم نصب قرینه بر تقیید - انتفاء قدر متیقن در هر مقامی (یعنی مختص به مقام تخاطب نیست).

آیت الله بروجردی و امام خمینی (رحمهما الله): اینکه متکلم در مقام بیان باشد (نکته: قدر متیقن در مقام تخاطب و عدم نصب قرینه بر تقیید به تنهایی جزء مقدمات حکمت حساب نمی‌شوند، بلکه مقوم آن هستند).

سوال: چرا رابطه‌ی میان اطلاق و تقیید ملکه و عدم ملکه می‌باشد؟

جواب: برای پاسخ به این سوال لازم است تعریف ملکه و عدم ملکه را بیان کنیم تا مقصودمان مشخص شود: «أمران وجودی و عدمی لا یجتمعان و یجوز أن یرتفعافی موضع لا تصح فیه الملکه» (مظفر، ۱۳۹۵، ص ۵۳)، ترجمه: «ملکه و عدم ملکه دو امری هستند که یکی از آن‌ها وجودی و دیگری عدمی است و از ویژگی آن دو این است که هرگز با هم جمع نمی‌شوند و امکان ارتفاعشان درجایی محقق می‌شود که امکان وجود ملکه در آن ممکن نباشد».

حالا وقتی که فهمیدیم ملکه و عدم ملکه چیست، می‌خواهیم این دورا روی یحثمان تطبیق دهیم: اینکه ملکه تقیید و عدم ملکه اطلاق می‌باشد، که هیچکدام با یکدیگر جمع نمی‌شوند؛ اما زمانی که ملکه (یعنی تقیید) ممکن نباشد، عدم ملکه (یعنی اطلاق) نیز هم ممکن نخواهد بود.

نکته: موضوع و متعلق حکم جزء تقسیمات ثانویه نیستند، بلکه جزء تقسیمات اولیه می‌باشند^{۱۱}.

۲.۳.۲. عدم نصب قرینه بر تقیید

اینکه برای تقیید قرینه‌ای نیاورند و تقیید خود کاشف از مراد واقعی متکلم است که یا به صورت:
۱. متصل است که هنوز کلام منعقد نشده و ظهور روی تقیید است.
۲. منفصل است که کلام منعقد شده و با تقیید حجیت ظهور مطلق خراب می‌شود؛ و ظهور کلام روی مقید می‌رود، و به عبارت اصولی ظهور بدوی ساقط گشته و ظهور تصدیقی جدی کلام، در تقیید پدیدار می‌شود.

۳.۳.۲. متکلم در مقام بیان باشد

مراد از این مقدمه حکمت این است که متکلم در مقام تشریح محض، اهمال و یا تقیه نباشد، بلکه در مقام بیان تمام مقصود خود باشد؛ لذا برای واضح شدن این مقدمه حکمت، مقام‌های

۱. تقسیمات اولیه: تقسیمی را گویند که در فرض تعلق حکم و در فرض عدم تعلق حکم آن بر موضوع یا متعلق حکم صحیح می‌باشد. مثل: تقسیم نماز به بی رکوع و با رکوع، با سوره و بی سوره.

تقسیمات ثانویه: تقسیمی که تنها بعد از اسناد حکم بر موضوع حکم یا متعلق آن صحیح است (فرهنگ نامه‌ی اصول فقه (چاپ چهارم)، ص ۱۶۹).



مذکور را ذکر می‌کنیم:

۱. مقام اهمال:

جایی است که متکلم مصلحت موافق بیان مقصود خود را نمی‌بیند و موافق با عدم بیان مقصوداش نیست (یعنی مصلحت هیچکدام از بیان و عدم بیان را اقتضا نمی‌کند).
مقام اهمال، دو صورت دارد:

الف) متکلم راساً در مقام اهمال است (یعنی کلام را از جمیع جهات، مهمل رها می‌کند).
مثلاً: طبیبی به مریض خود می‌گوید که برای رفع بیماری عارض شده از دارو استفاده کند (به صورت مطلق) و نوع دارو، ویژگی‌ها و مقدار آن را بیان نمی‌کند.

ب) متکلم در صدد بیان حکم دیگر است.

مثلاً: متکلم در صدد بیان حکم و جوب صلات بود و در کنار آن به وضوء گرفتن نیز برای ادای صلات اشاره می‌کند؛ لذا ما در اینجا می‌گوییم چون متکلم به صورت مطلق گفت وضوء هم نیاز است، پس هر گونه که خواستیم وضوء بگیریم، وضوء صحیح خواهد بود و نیاز به شرایطش نیست. اما در جواب این گونه برداشت باید گفت که متکلم در صدد بیان حکم وضوء نبوده که شما از کلام او اطلاع بر می‌دارید، پس اطلاع شما صحیح نمی‌باشد.

و یا مثلاً: در کلام خداوند متعال: ﴿فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ﴾ (مانده، آیه ۴)، که در مقام بیان حکم حلیت شکار توسط کلب معلم است (یعنی صید او حلال بوده و حیوانی که او شکار کرده خوردنش حلال است)؛ و در مقام بیان طهارت یا نجاست محل دندان گرفته شده توسط کلب معلم نیست، لذا نمی‌توانی از آن اطلاع بگیری.

۲. مقام تشریح محض:

گاهی متکلم غرض و مقصوداش مجرد از تشریح، انشاء و بیان حکم است، در واقع متکلم در مقام بیان حکم است؛ اگر چه فعلاً عمل را نمی‌خواهد.

مثلاً: شارع در مقام بیان حکم نماز بوده است و بنده از این بیان، برای عمل کردن به نماز اطلاع بگیرد و این اطلاع‌گیری صحیح نیست؛ چون شارع در مقام بیان احکام عملی نماز نبوده است.

پس می‌فهمیم که در مقام تشریح، چون جواز و امکان بیان نکردن تمام مراد متکلم وجود



دارد، در صورت نبود قید نمی‌توان اطلاق جاری کرد.

۳. مقام تقیه:

گاهی متکلم با توجه به مناسب نبودن شرایط، مجبور به تقیه^{۱۱} می‌شود تا از جان خود و هر امر مهم و محترم خویش محافظت کند. حال اگر متکلمی که قصد تقیه دارد کلامی را به صورت مطلق و بدون قید بیان کند نمی‌توانیم به اطلاق آن کلام تمسک کنیم؛ زیرا ممکن است متکلم به غرض تقیه از آوردن قید و تمام مراد خود خودداری کرده باشد.

۴. مقام بیان:

گاهی اوقات متکلم از آن جایی که قصد دارد با خطا به خود علاوه بر انشاء حکم، مکلف را نیز به امثال آن فرا خواند و شرایط بیان مرادش نیز محقق است، در سخن خود تمام مرادش را بیان می‌کند که به این مقام، مقام بیان می‌گویند.

خلاصه کلام: تا زمانی که متکلم در مقام بیان نباشد نمی‌توان از کلام او اطلاق گرفت.

سوال: حکم زمان شک بین مقام بیان و مقام اجمال چیست؟

جواب: اگر شک کردیم که متکلم در مقام بیان است یا اجمال؟ اصل عقلایی (یعنی عقلاء همان‌گونه که همیشه متکلم را یک فرد ملتفت و غیر غافل و جدی غیر هازل می‌دانند؛ به هنگام شک نیز که آیا متکلم در مقام اجمال بود یا تقیه یا هزل می‌گفت، کلام او را در مقام بیان و تفهیم می‌بینند.) اقتضای این را دارد که متکلم در مقام بیان است (سوالی برای مخاطب: به نظر شما در بحث ما اصالة العدم جاری شد؟ آیا جایگاهی دارد؟).

*تتمه: زمانی که مقدمات ثلاث تمام باشند و کلام خالی از قید باشد، می‌توان از کلام متکلم اطلاق گرفت. و همان‌طور که گفتیم این مقدمات ثلاث به عنوان قرائن عامه برای اطلاق گیری هستند (مظفر، ۱۳۹۵، ص ۱۹۷ تا ۱۹۹).

۴.۲. دیدگاه آیت الله سبحانی^{رحمته}

(در مقام بیان بودن متکلم - عدم نصب قرینه بر تقیید - قدر متیقن در مقام مخاطب).
برخی موارد که از مقدمات حکمت شمرده شده است در حقیقت از مقومات اطلاق به شمار

۱. تعریف تقیه: «گنمان حق با ترک عمل به احکام شرعی واقعی به دلیل ترس از مخالفان» (فرهنگ نامه‌ی

اصول فقه (چاپ چهارم)، ص ۳۵۲).





می‌آیند، یعنی اگر نباشند اصلاً اطلاقی شکل نمی‌گیرد، پس این موارد را نمی‌توان از مقدمات حکمت به شمار آورد؛ مثل: امکان اطلاق و تقیید و عدم قرینه. ولی برخی دیگر از شرائط و مقدمات حکمت به شمار می‌روند یعنی اگر نباشند ممکن است اطلاق شکل بگیرد ولی آن اطلاق حجت نخواهد بود؛ مثل: در مقام بیان بودن مولا؛ البته در هر صورت چه آنها را از مقدمات و چه از مقومات اطلاق به شمار آوریم در نتیجه فرقی نمی‌کند و برای حکم کردن به اطلاق باید آن موارد باشد (سبحانی، ۱۴۱۴ق الف، ص ۱۶۷).

۵.۲. اشتراکات

مشهور و متفق بین اصولیون در تعداد مقدمات حکمت موارد زیر می‌باشد:

الف) در مقام بیان بودن متکلم

ب) امکان اطلاق و تقیید

ج) عدم نصب قرینه بر تقیید

۶.۲. تمایزات

ما در گفتار قبلی به نظر مشهور و چند تن از علماء اشاره کردیم و همان‌طور که گفتیم مرحوم آخوند به مقدمه‌ی دیگری اشاره می‌کنند (نائینی، ۱۴۱۶ق الف، ج ۱، ص ۲۸۷ - مغنیه، ۱۹۷۵م، ص ۱۹۸ - شیرازی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۲۴۴ - شهابی، ج ۲، ص ۱۰۲)، که در این بخش به آن خواهیم پرداخت. ایشان قدر متیقن در مقام تخاطب را به منزله‌ی قرینه‌ی لفظیه برای تقیید می‌دانند، پس در این صورت لفظ ظهور در اطلاق ندارد (یعنی با وجود قدر متیقن نمی‌شود به اطلاق تمسک کرد) (عراقی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۳۱).

* نظر و اشکال میزای نائینی (نائینی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۵۷۴) به مرحوم آخوند:

ایشان مقدمه‌ی آخوند را قبول ندارند و می‌فرمایند: اینکه در مقام تخاطب و محاوره و در خارج قدر متیقن وجود ندارد و مقام، مقام اطلاق است (یعنی لازمه‌ی وجود قدر متیقن در مقام تخاطب و محاوره این است که یک عهد ذهنی یا ذکری نزد دو طرف باشد؛ و در حالی که این عهد نباشد، قدر متیقن وجود ندارد و باید به اطلاق تمسک کرد).

* جواب مرحوم مظفر:

اشتباه امثال میرزای نائینی به خاطر یک تصور اشتباه است که به آن می‌پردازیم:
در مقام بیان بودن متکلم دو صورت دارد:

(الف) در مرحله‌ی جعل است (همان مقام استنباط): متکلم در مقام بیان تمام موضوع حکم است تا مخاطب را به سمت ماهیت شناسی هدایت کند (یعنی گویی دارد برای مجتهد بیان می‌کند، لذا باید تمام کلام و همه‌ی دلایل را بیان کند).

(ب) در مرحله‌ی امثال و عمل است (همان مقام تطبیق): اینکه متکلم در مقام بیان تمام موضوع حکم واقعی است، اما نه به صورت جعل و تحلیل (یعنی گویی می‌خواهد برای یکی از مردم عادی بگوید، پس نیاز نیست که همه‌ی موضوع را بیان کند؛ بلکه به همان مقدار که مرد بتواند تکلیف را امثال کند بیان کند، کافی است).

نتیجه مرحله اول: اگر متکلم مانند صورت اول در مقام بیان باشد، شکی نیست که وجود قدر متیقن در کلام ضروری به اطلاق گرفتن نمی‌زند. چون اگر مفروض مخاطب این است که قدر متیقن تمام موضوع باشد، باید تصریح می‌کرد و به خاطر همین مخاطب می‌داند مقام ما مقام تحلیل است و روی قدر متیقن حساب باز نمی‌کند؛ پس از همین جا می‌فهمیم که قدر متیقن تمام موضوع ما نیست، بلکه تمام موضوع یک چیزی بیشتر از قدر متیقن است.

نتیجه مرحله دوم: اگر متکلم مانند صورت دوم در مقام بیان باشد، جایز است اکتفاء کردن به قدر متیقن در مقام مخاطب برای بیان تمام موضوع واقعی (یعنی به همان مقدار کل ذات موضوع، که قدر متیقن است بفهمد کفایت می‌کند و نیاز نیست بیشتر از آن را بداند). مثل: سوال عوام، که نیاز نیست دلایل اجتهادی حکم را به آن‌ها توضیح دهیم؛ بلکه جواب به همان مقدار رفع حاجت او کفایت می‌کند.

پس با توضیح فوق می‌فهمیم اشکال میرزای نائینی در صورت دوم (همان مقام تطبیق) می‌باشد (چون صورت اول اختلافی بین علماء نیست). لذا در رد ایشان می‌گوییم زمانی که قدر متیقن در مقام محاوره و اطلاق مولی بیان نشود، مطلق یا همان قدر متیقن تمام موضوع ما خواهد بود و دیگر اشکال بر ما وارد نیست (مظفر، ۱۳۹۵، ص ۲۰۲).

* اشکال آیت الله سبحانی در جایی که کلام مولا قرینه‌ای بر تقیید نداشته باشد:

«قرینه متصله مانع از منعقد شدن اطلاق می‌شود و در حقیقت عدم قرینه متصله از مقومات اطلاق است نه از مقدمات و قرینه منفصله گرچه به خاطر انفصالش، در ظاهر مانع از





انعقاد اطلاق نیست ولی مانع از حجیت از ظهور اطلاق می‌باشد» (سبحانی، ۱۳۹۵ ب، ص ۱۲۹).

۲.۱.۶.۱. نکته: بحث انصراف

عده‌ای نیز انصراف را جزء مقدمات حکمت شمرده‌اند، لذا برای بررسی بهتر آنرا تعریف و از دیدگاه علامه مظفر و آیت الله سبحانی مورد بحث قرار می‌دهیم: تعریف انصراف: «توجه ذهن به برخی از افراد طبیعت به هنگام شنیدن لفظ مطلق است» (فرهنگ نامه‌ی اصول فقه (چهارم، ص ۲۶۶). یعنی زودتر آمدن به ذهن را، یک مصداق از مصادیق یا یک صنف از اصناف در مطلق می‌گویند؛ مثل: کلمه‌ی مسح در آیه‌ی تیمم و وضوء^{۱۱} که وقتی بیان می‌شود انصراف به مسح با دست (البته منظور باطن دست می‌باشد) دارد.

اما جناب علامه مظفر می‌فرماید: مشهور شده است که انصراف ذهن از لفظ به بعضی مصادیق یا بعضی اصناف، مانع تمسک به اطلاق می‌شود؛ اگر چه تمامی مقدمات حکمت هم حاصل باشند. لذا شایسته است راجع به منشأهای انصراف صحبت کنیم تا مشخص شود این سخن شهرت یافته در مورد انصراف، تا چه حد صحیح است؟

علما در کتاب‌های مختلف برای انصراف اقسام متعددی ذکر کرده‌اند. به طور مثال آخوند خراسانی در کفایه الأصول انصراف را به پنج قسم و شیخ انصاری در مطارح الأنظار آن را به شش قسم تقسیم نموده‌اند. اما علامه‌ی مظفر منشأ انصراف به ذهن را دو قسم می‌دانند، که آن‌ها را بیان خواهیم کرد:

۱. کثرت استعمال (که ناشی از ظهور لفظ است):

جایی است که لفظ به خاطر کاربرد و استعمال فراوان در مقید و شیوع اراده مقید از آن ظاهر در مقید می‌باشد. پس شکی نیست در این صورت، انصراف به منزله قرینه‌ای است بر تقیید و به طور قطع می‌توان گفت این ظهور انصرافی، مانع از ظهور کلام در اطلاق می‌شود. مثلاً: در حوزه علمیه، بقدری لفظ شیخ انصاری برای ایشان استعمال گردیده که با گفتن لفظ «شیخ»، به جناب شیخ انصاری انصراف پیدا می‌کنیم.

۲. کثرت وجودی (که ناشی از سبب خارجی است):

۱. آیه: «...فَامَسَحُوا بِرُءُوسِهِمْ وَأَيْدِيَهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا» (نساء، آیه ۴۳) و آیه: «...فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا

بِرُءُوسِهِمْ وَأَيْدِيَهُمْ مِنْهُ...» (مائده، ۶).

انصرافی است که از سبب خارجی نشأت می‌گیرد. این نوع از انصراف در جایی است که پای لفظ در میان نباشد؛ بلکه علت ایجاد انصراف، سببی خارج از لفظ و مدلول‌های آن باشد. مثل: انصراف ذهن اهل عراق از آب، به دجله و فرات است که سبب آن غلبه وجودی آب در دجله و فرات می‌باشد.



با این بیان فهمیده می‌شود تنها انصراف نوع اول مورد بحث ما خواهد بود، چون در این جا قطع داریم؛ لذا ظهور اطلاق از بین می‌رود. اما در انصراف نوع دوم، چون قطع به انصراف نداریم؛ نمی‌توانیم به آن اعتماد کنیم، پس در نتیجه ظهور اطلاق خراب نمی‌شود و می‌توان اصالة الاطلاق جاری کرد.

* توضیح انصراف در قالب یک مثال:

در آیه‌ی: ﴿فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ﴾ (نساء، آیه ۴۳) مسح پا یا مسح دست مقصود شارع است؟

جواب: ما در این آیه انصراف پیدا می‌کنیم به دست، چون مستند ما در این جا لفظ است (یعنی چون مقتضای مسح سهولت است و انسان موجود راحت طلبی هست، لفظ مسح انصراف بر دست دارد؛ چون مسح با پا غریب و درای صعوبت است).

* جمله فرق‌های انصراف و قدر متیقن:

الف) انصراف با ظن به دست می‌آید، ولی در قدر متیقن باید قطع داشت.

ب) اینکه انصراف اعم است، ولی قدر متیقن مختص به مقام مخاطب است.

اما آیت الله سبحانی (حفظه الله) می‌فرمایند که: «حق این است که عدم انصراف مقدمه مستقلی نیست، بلکه شاخه‌ای از عدم قرینه است». ایشان می‌فرمایند که انصراف به دو صورت است: یا اینکه بدوی است و با کمی تأمل برطرف می‌شود، که در این صورت مشخص است که مانع از اطلاق نیست. و یا اینکه انصراف استمراری است و با تأمل زائل نمی‌شود، که خود این دو قسم است: یک بار این انصراف موجب مهوریت معنای اول شده، که در این حالت عدم انصراف از مقومات اطلاق است، یعنی با مهوریت آن معنا هیچ اطلاقی شکل نمی‌گیرد. اما قسم دوم این است که معنای دیگر به حد مهوریت نمی‌رسد ولی لفظ انساب به معنای منصرف الیه دارد. در این حالت چون در حکم قرینه منفصله است عدم آن از مقومات حجیت اطلاق

است، مثل جایی که به خاطر کثرت استعمال یک لفظ در معنایی آن معنا منصرف الیه شود، همانند مجاز مشهور (سبحانی، ۱۴۱۴ق الف، ص ۲۳۷).

۳. نتیجه گیری

۱. مقدمات حکمت قرائن عامه‌ای هستند که با وجود آن‌ها به همراه یکدیگر، کلام ظاهر در اطلاق و شمول خواهد بود.

۲. همان‌طور که علامه مظفر فرمودند مشهور اصولیین تعداد این مقدمات را در سه امر منحصر می‌دانند:

الف) در مقام بیان بودن متکلم

ب) امکان اطلاق و تقييد

ج) عدم نصب قرينه بر تقييد

۳. هنگام شک بین مقام بیان و دیگر مقام‌ها مانند: اهمال، تشریح محض و تقيه بنا بر سیره عقلاء، اصل موافق با مقام بیان خواهد بود.

۴. زمانی که قدر متیقن در مقام محاوره و اطلاق مولی بیان نشود، مطلقاً یا همان قدر متیقن تمام موضوع ما خواهد بود.

۵. اگر انصراف ظهوری موجود باشد به منزله‌ی قرینه‌ای بر تقييد خواهد بود؛ اما انصراف خارجی هیچ اثری در ظهور اطلاق یا تقييدی کلام ندارد.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابراهیم مصطفی، احمد حسن الزیّات، حامد عبد القادر، محمد علی النجار، ۱۴۱۰هـ.ق، المعجم الوسیط، استانبول، دار الدعوه، چاپ دوم.
۳. انصاری، مرتضی بن محمد بن امین، [بی تا]، مطارح الانظار، تهران، آل البيت.
۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶هـ.ش، معجم الصحاح، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ اول.
۵. خراسانی، محمد کاظم بن حسین، ۱۴۱۵هـ.ق، کفایة الاصول، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ج ۱.
۶. سبحانی تیریزی، جعفر، الف: ۱۴۱۴هـ.ق، المبسوط فی علم الاصول، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول - ب: ۱۳۹۵هـ.ش، الموجز فی اصول الفقه، قم، موسسه امام صادق علیه السلام، چاپ چهاردهم.
۷. شهابی، محمود، [بی تا]، مقررات اصول، تهران، انست بروکر، چاپ هفتم.
۸. شیرازی، محمد، ۱۴۰۶هـ.ق، الوصول الی کفایة الاصول، قم، دار الیمان، چاپ اول.
۹. صدر، محمد باقر، ۱۴۲۲هـ.ق، دروس فی علم الاصول، قم، طبع دارالهدی، چاپ اول.
۱۰. عراقی، ضیاء الدین، ۱۴۱۶هـ.ق، نهاییة الافکار، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۱۱. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۹۲هـ.ش، فرهنگنامه اصول فقه، قم، معاونت پژوهش دفتر تبلیغات اسلامی حوزه های علمیه قم، چاپ چهارم.
۱۲. مظفر، محمد رضا، الف: ۱۳۹۵هـ.ش، اصول الفقه فی مباحث الالفاظ و الملازمات العقلیه و مباحث الحجّة و الاصول العملیه (با تنظیم مسلم قلی پور)، قم، فقاہت، چاپ شانزدهم - ب: ۱۴۰۲هـ.ق، المنطق، بیروت، دار التعارف، چاپ سوم.
۱۳. مغنیه، محمد جواد، ۱۹۷۵م، علم اصول الفقه فی ثوبه الجدید، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ اول.
۱۴. نائینی، محمد حسین، ۱۴۱۶هـ.ق، فوائد الاصول، مقرر: کاظم خراسانی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ج ۱ و ۲.
۱۵. نراقی، محمد بن ابی ذر، ۱۴۳۰هـ.ق، انیس المجتهدین فی علم الاصول، قم، بوستان کتاب، چاپ اول.

